

یه روز ازین روزای مه گرفته
وقتی دلا در انتظار نورن
یه روز که احساس لطیف مردم
عدالتی که آرزوشو داشتیم
برای زخمهای عمیق زیتون
یکی بیاد رو تن خشک این شهر
کسی میاد که بال های اسیر و
به هرکی تو حسرت یک نگاهه
میاد بهاری میکنه دلارو
کسی که می بخشه با مهربونی

یه ذره حتی خنده رو لب بود
درست تو اوج ظلمت شبا بود
عروسکی تو دست ظالمانه
محال ترین آرزوی جهان
کسی باید یه مرهمی بیاره
یه آسمون مهربونی بباره
با آسمون آبی آشتی میده
عاشقونه اون چه نداشته میده
سواری از تبار نرگس و یاس
(به شاخه ها، شکوفه های گیلان) (۲)

العدل نور باقیه فی ارض الاسلام
العدل مطلوب لكل عند الاحرار
یه روز میاد که دست سبز ناجی
کسی میاد کسی که جنس نوره
العدل مطلوب لكل عند الاحرار

العدل مشک غالیه فی قلب الایتام
العدل مشکات و لیکن فوق الانظار
خط میزنه دلهره های مارو
هدیه میده عدالت و صفا رو
العدل مشکات و لیکن فوق الانظار